

بر اساس حرف اول نامهای علی و محمد است؛ گروهی که به الوهیت اصحاب کساء (بـ آل عبا) اعتقاد داشتند و پنج تن* را امر واحدی می‌دانستند که روح الهی در همه آنان به طور برابر حلول کرده است. علی بن اسماعیل اشعری (ص ۱۴-۱۵) اعتقاد گروه سوم را به اصحاب شریعی (اصحاب ابومحمد حسن شریعی، از غلات حلولیه) نسبت داده و ابو حاتم رازی (همانجا) آنان را مخمسه نامیده است. مقریزی (همانجا) گروه دوم و سوم را در شمار علیانیه، پیروان علیان بن ذراع سدوسی، یاد کرده است.

منابع: ابو حاتم رازی، کتاب الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة، قسم ۳، چاپ عبدالله سامرائی، در عبدالله سامرائی، الغلو والفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة، بغداد ۱۳۹۲/۱۳۹۲؛ شهفورین طاهر اسفراینی، التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین، چاپ محمد زاهد کوثری، قاهره ۱۳۵۹/۱۹۴۰؛ سعد بن عبدالله اشعری، کتاب المقالات و الفرق، چاپ محمد جواد مشکور، تهران ۱۳۴۱ش؛ علی بن اسماعیل اشعری، کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ هلموت رتر، ویسبادن ۱۴۰۰/۱۹۸۰؛ عبدالقاهرین طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، چاپ محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت؛ دارالمعرفة، [بی تا]؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ احمد فهمی محمد، قاهره ۱۳۶۷-۱۳۶۸/۱۹۴۸-۱۹۴۹، چاپ افست بیروت [بی تا]؛ محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ش؛ مسعودی، مروج (بیروت)؛ مطهرین طاهر مقدسی، کتاب البدء و التاریخ، چاپ کلیمان هوار، پاریس ۱۸۹۹-۱۹۱۹، چاپ افست تهران ۱۹۶۲؛ احمد بن علی مقریزی، المواظع و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، چاپ ایمن فؤاد سید، لندن ۱۴۲۲-۱۴۲۵/۲۰۰۲-۲۰۰۴.

/ محمد رضا امامی نیا /

ذوات الاذئاب ← دنباله دارها

ذوات الاوتار ← ساز

ذوات النفع ← ساز

ذوات حامیم ← حوامیم

ذوالبجادیین، شهرت عبدالله بن عبدلله بن عبدلله مزنئی، از اصحاب پیامبر اکرم. نام وی نخست عبدالعزیز بود و به دستور پیامبر به عبدالله تغییر یافت (بـ واقدی، ج ۳، ص ۱۰۱۳؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۶۱). او از قبیله مزنیه* بود و به همین سبب، نسبت وی در برخی منابع مزنئی آمده است (بـ ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۹۹۶، ۱۰۰۳؛ ابن حجر عسقلانی، همانجا). عبدالله در کودکی یتیم شد. عمویش سرپرستی او را

ذمیه، فرقه‌ای از غالیان در حدود قرن دوم، که به الوهیت علی بن ابی طالب قائل بودند. درباره وجه تسمیه این فرقه گفته‌اند که به اعتقاد آنان محمد صلی الله علیه وآله وسلم از سوی علی علیه السلام مبعوث شد تا مردم را به سوی او دعوت کند، اما حضرت محمد مردم را به سوی خود خواند (یا مدعی رسالت از سوی الهی دیگر شد) و از این رو آنان حضرت محمد را ذم و نکوهش کردند و ذمیه نام گرفتند (بـ بغدادی، ص ۲۵۱؛ اسفراینی، ص ۷۵؛ شهرستانی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ قس مقریزی، ج ۴، ص ۴۲۶، که گفته است به اعتقاد آنان، خود علی علیه السلام پیامبری از جانب خدا بوده است). گروه‌های دیگری نیز به این نام خوانده شده‌اند: بهشمیه، پیروان ابوهاشم جبنائی*، به سبب اعتقادشان به استحقاق ذم بدون انجام دادن فعل قبیح (بـ بغدادی، ص ۱۸۵؛ اسفراینی، ص ۵۳) و برخی از مرجئه (بـ مقدسی، ج ۵، ص ۱۴۵).

در منابع، درباره بنیان‌گذار فرقه ذمیه و وابستگی این فرقه به فرق دیگر به ویژه علیانیه / علیانیه اختلاف هست. ابوالمظفر اسفراینی (ص ۷۵) ذمیه را از جمله غرابیه*، از دیگر غلات، دانسته است. شهرستانی (همانجا) ذمیه را نام دیگر فرقه علیانیه، پیروان علیابن ذراع / ذراع دؤسی (یا اسدی)، دانسته است. مقریزی نیز (همانجا) علیانیه را گروهی از ذمیه خوانده است. اما، سعد بن عبدالله اشعری (ص ۵۹-۶۰)، بدون ذکر نام ذمیه، عقایدی شبیه عقاید آنان را برای علیانیه برشمرده و به بشار شعیری*، غالی قرن دوم، نسبت داده است. در مجموع، با توجه به اینکه کشی در رجال خود (ص ۱۷۱، ۱۹۹-۲۰۰) احادیثی را نقل کرده که بر اساس آنها امام باقر و امام صادق علیهما السلام بهشتی را برای فردی به نام علیابن ذراع اسدی - که به احتمال زیاد همین علیابن عبید بن جریج است - ضمانت کرده‌اند و همچنین در سخنانی دیگر از همان کتاب (ص ۳۰۵، ۳۹۸-۴۰۱) احادیثی را آورده که بر اساس آنها امام صادق علیه السلام بشار شعیری را غالی و مشرک خوانده و از او با تعابیری بسیار مذمت آمیز یاد کرده و او را گمراه کننده شیعیان خوانده است، به نظر می‌رسد بشار شعیری پیشوای فرقه ذمیه باشد.

برخی منابع، با آنکه نامی از ذمیه نبرده‌اند، در ضمن فرقه‌های غالی و گاهی با نامهای دیگر از اعتقادات این فرقه سخن گفته‌اند (بـ ابو حاتم رازی، قسم ۳، ص ۳۰۷؛ علی بن اسماعیل اشعری، ص ۱۴؛ مسعودی، ج ۲، ص ۲۵۸).

شهرستانی (ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴)، ضمن یکی دانستن ذمیه و علیانیه، سه گروه را منشعب از آنان دانسته است: عینیه، که به الوهیت علی و محمد معتقد بودند اما علی را مقدم می‌دانستند؛ میمیه، که آنان نیز به الوهیت هر دو قائل بودند، اما حضرت محمد را در الوهیت مقدم می‌شمردند (تسمیه این دو گروه

ذمی (اهل کتاب) — اهل کتاب

ذمیه — ذمامیه

ذنب — جرم، گناه

در تراجم یا شرح حال علما و ادبای زیدیه به زبان عربی در دو جلد بزرگ تألیف سید حسام‌الدین محسن روضی صنعانی (۱۱۰۳-۱۱۷۰ق) از دانشمندان مورخ، ادیب و شاعر. این کتاب از منابع مهم تاریخ یمن و شیعه زیدیه است و آغاز آن از حوادث روزگار المهدی امام زیدیه یمن (۳۸۴-۴۰۴ق) شروع می‌شود. شوکانی در *البدر الطالع* می‌نویسد مؤلف گاهی به سجع و گاهی با نثر این تاریخ را نگاشته است. نسخه مورخه ۱۱۴۶ق احتمالاً به خط مؤلف به شماره ۱۹۳۶ ثبت دفتر کتابخانه الجامع الکبیر صنعاء محفوظ است.

منابع: *ایضاح المکتون*، ۱۱۲/۱ به بعد؛ *اعلام*، ۲۸۵/۵؛ *البدر الطالع*، ۷۶/۲؛ *فهرست دارالکتب المصریه*، ۲۱۵/۵؛ *فهرست مخطوطات مکتبه الغریبه*، صنعاء، ۶۷۱؛ *معجم المؤمنین*، ۱۸۱/۸؛ *هدیه العارفین*، ۱. عبدالحسین شهیدی صالحی

ذوالثَنَفَات لقب حضرت علی بن الحسین زین

العابدین (ع). در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است که فرمودند: «در مواضع سجده پدرم علیه‌السلام جاهای ورم کرده و برآمده‌ای بود که هر سال دو نوبت آنها را می‌برید، هر بار پنج پینه، پس بدین سبب ذوالثَنَفَات نامیده شد». واژه «ثَنَفَات» جمع ثَفَنَه در اصل به معنی پینه زانو و یا پینه شتر است که در سینه و دست و زانوی آن بر اثر نشستن ظاهر می‌شود، و چون به خاطر سجده‌های طولانی و عبادت‌های بسیار، با وجود لاغری اندام چنین وضعی در پیشانی و زانوها و انگشتان پاهای امام سجاد (ع) ظاهر می‌گشت، آن حضرت را به این لقب می‌خواندند، چنانکه در شعر دعبیل خزاعی آمده:

ديار عليّ والحسين وجعفر
و حمزة و السجّاد ذی الثَّنَفَات

منابع: *علل الشرايع*، ۲۳۳؛ *معانی الاخبار*، ۶۵؛ *بحار الانوار*، ۶/۴۶؛ *مناقب*، ابن شهر آشوب، ۳۰۴/۳؛ *دلائل الامامة*، ۸۰؛ *عوامل العلوم*، ۱۹؛ *کشف الغمّة*، ۲۸۶/۲. سید مهدی حائری

ذوالجلال و الاکرام، در لغت به معنی خداوند بزرگی و

گرامی کردن است و در اصطلاح دانش کلام، یکی از نام‌های نیکوی خداست مشتق از آیه «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ» = متبرک باد نام پروردگارت که بزرگ و گرامی است، (الرّحمن، ۷۸) (← اسماء الحسنی) به معنی کسی که دارای عظمت و بزرگی مطلق و نیز دارای غنای مطلق و فضل عام است (مصباح کفعمی، ۳۳۳). بزرگی که اولاً، جلال و کمال، ویژه اوست و کرامت و مکرمت تنها از سوی اوست؛ ثانیاً، جلال او ذاتی

✓ ذوالبِجَادِین، لقب یکی از صحابه گرانقدر پیامبر اکرم (ص) موسوم به عبدالله بن عبد نهم بن عقیف مزنی. این لقب از آن جهت یافت که هنگام هجرت به مدینه دو قطعه گلیم و یا چادر نقشدار به خود پیچیده بود، زیرا که وی در کودکی از پدر یتیم ماند، و در کنف رعایت عمومی خود می‌زیست، وقتی عمویش دانست که او مسلمان شده هر چه به وی داده بود تا جامه تن باز گرفت، عبدالله نزد مادر رفت و بی‌جاد - یعنی کساء نقشدار - از او بگرفت و آن را به دو نیم کرد، نیمی به کمر بست و نیم دیگر به دوش انداخت و بامداد به مدینه نزد رسول اکرم (ص) گریخت، پیامبر به او فرمود: انْتَ عبدالله ذو البِجَادِین فالتَّزِمِ بآبی، فلزم بآبه = تو عبدالله (بنده خدا) صاحب دو گلیم هستی.

ذوالبِجَادِین به تلاوت قرآن و ذکر و دعا سخت پای بند بود، و با صدای بلند ذکر می‌گفت، یک روز عمر به او کنایه زد که: ریا می‌کنی! پیامبر فرمود: بلکه او یکی از نیاشگران است. وی در غزوه تبوک شرکت کرد، و به پیامبر عرضه داشت، یا رسول الله برایم دعا کنید که شهید شوم. پیامبر فرمود: پوست درخت طلح برایم بیاور، آنگاه آن را به بازوی او بست و گفت: خدایا خونسش را بر کفّار حرام گردان. عبدالله عرضه داشت: یا رسول الله این را نخواستم، پیامبر فرمود: هرگاه به منظور جهاد در راه خدا بیرون شدی و تب تو را کشت، شهید خواهی بود، پس از چند روز در تبوک بر اثر تب شدید وفات یافت، پیامبر با دست خود او را به خاک سپردند و فرمودند: اللَّهُمَّ اِنِّي قَدْ امْسَيْتُ عَنْهُ راضياً فارضِ عَنْهُ = خدایا من از او راضی هستم پس تو هم راضی باش. در این هنگام ابن مسعود آرزو کرد: ای کاش من به جای او بودم. برادرزاده‌اش عبدالله بن عقیف نیز از صحابه پیامبر به شمار آمده است.

منابع: *الاصابة*، ۳۳۸/۲؛ *الاستيعاب*، ۲۹۲/۲؛ *بحار الانوار*، ۲۵۰/۲۱؛ *لمنّاع الاسماع*، ۹۷۲/۱؛ *تنقيح المقال*، ۱۳؛ *فصل الالتقاب*، ۶۳؛ *مجمع البحرين*، ۹/۳؛ *الکنى و الالتقاب*، ۲۲۰/۲؛ *ريحانة الادب*، ۴۲/۲. سید مهدی حائری

ذوب الذهب الجاری لمحاسن من شاهدت بعصره من

اهل الادب = ذوب الذهب فمن ادرك بعصره من اهل الادب، کتابی

ABDULLAH ZUL BICĀDEYN B. ABDINÜHM
B. AFÎR B. SUHEYM ..

953.2.ŞEB.K,

Tarihul-Medîne - I, 121-122